

مصری قلیس بالفتح دهیست بصره و کاغذ و بدیعنی بکنه نیز آمده قلیس بالفتح و اللک بلی که  
اقس بهر سه حرکت و نشدید بین چیزی و در بین آن شدن و سخن چینی کردن و تنها جز  
کرون ستور و بالفتح صاحب شتران که از شتران خود صد سنود و در پسین مهر ترسیان  
در علم و بختین قلیس بالکوه نشدید بین نام شهر است بر زمین مهر که در آن جا مهر خوب  
میشود و بالفتح نام هر دهیست موجود بلیغ در زمان جا بلیست که از اقسس بن ساعده  
کوئید قلیس بالفتح ناقه است که تنها چرا که قلیس بالفتح معدن آهن است بازینه  
که از آهن آن شکر خوب میشود و نام گوشت قلیس بالفتح و اللک شتر از و یا در شتر  
تراز و یا ترازوی عدل و این در اصل روی است و بصا و نیز آمده قلیس بالفتح در  
بوی تاک و بختین بر آمدن سینه و در آن کشتند صند صند بختین قلیس بالفتح  
مردن و بختین دست و پای آهو و بوی کس که کوفتن و کشیدن چیزی از کس و کوفتن  
کسی را از روی غضب مراد است قلیس بالفتح طایفه است بکرمان مانند کردن  
و بختین بلند شدن سر یعنی قلیس رسن سبط گشتی که از لیلیف خرما و برک آن  
و جز آن میسازند و آنرا از کلو بکند فیه بر آید از طعام پزی دهن با کلمه و آنرا بدویار  
و سته بار آید آنرا می گویند در قصه با هر و سرد و نیو و بسیار آسان میدان نمید  
غشیا و بر هم زدن بل و انداختن جوی آب را و جام شراب را از غایت  
پزی قلیس بالفتح و نشدید لام در یابی موج زن و مالامال قلیس بالفتح بختین و بالک  
و نشدید لام کلیسای ابرهه و در مقامی بسن ساخته بود و حکم کرد که هر سال مردم را  
بیایند از مردی از عرب در اینجا طهارت کرد چون ابرهه جزو ارسند با مقام آن  
شکری آراسته با پیش خود نام و دیوان و در سوره ویران کردن کعبه سنده حق تعالی  
بکلت توب و ولادت حضرت رسول صلی الله علیه و سلم و در معیت کعبه شکری از  
مرغان فرستاد که و مار از روزگارش بر آورده چنانچه قرآن مجید بیان ناظر است آن

و آن سال اعوام الفی که میزد و در آن سال تولد حضرت رسالت پناه صلوات الله علیه  
بالفتح غوطه خوردن در آب و غوطه دادن و اضطراب کردن بی درنگ و بالفتح  
سیم مفتوح هر در شریف قلیس بالفتح و نشدید بین خواص قل موس در یاد دعای زرتشتین  
از رویا و آب بسیار از رویا و نام که است موافق در لغت از همین تعبیر  
نیز و از ابوی قلیس بالفتح جای که در کوزه آب و لولوا در آن چنان شود قلیس بالفتح  
اصل و یک سینه آمده و بالک بلای سر و بختین بی اندک و یکای است و توتی  
کینه و بختین که بغا رسی از لر سس کوئید قلیس بالفتح سردار و آب بسیار از رویا  
بالفتح و فتح میخ ناحیه است بزرگ نزدیک خراسان و الکلیت با نایس قلیس  
بالفتح و فتح توان سر خود آهن و اسخون بر آمده و میان دو کوشن سب و جاهه دره  
اقس بالفتح صومعه ترسیان و خانه خیا و در اندان سک و اوست و بالفتح  
که آن و که که بان مساحت کند و آنرا در طرف خرما نامد و نام برجست  
و سبقت کردن و اندازده کردن چیزی بجزی و قاب قلیس مقدار و کمان از پایانه  
و که و بختین خمد کاشت و بالفتح و که و او ریک تولد و نامد و شوارادش  
اقوس قلیس بالکلام بر وزن جرس قلیس و یا بزرگ سبط و سبط قلیس  
خرد وزن ختم و سفید که گدورت بر آن ظاهر باشد قلیس بالک مقدار و اندازده  
بختین قلیس و بالفتح اندازده کردن چیزی و اندازده کردن چیزی بجزی و بدر  
قبله است از بختی مفر که از قلیس عثمان بفتح خندان گویند و نام دو پدرا زرو  
قبله طی و نام بختینان عامری عاشق لیلی و سینه است بصر که نام باقی آن  
موسوم سنده و جزیره است بر بحر عمان معرب کیش قلیس بالک مقدار و  
کرفتن میان دو چیز و برابری کردن با کسی در قلیس و جمع قلیس نیز آمده  
اح الشین قلیس بالفتح کسب کردن و کرده آوردن و بوند و آن چیزی را